

منابع چهارگانه حسابداری رشد در طرف تقاضای اقتصاد: تحلیلی براساس الگوی ایستای باز داده - ستانده*

دکتر حمیدرضا برادران شرکاء، دکتر علی اصغر بانویی، دکتر منوچهر عسگری

در نیم قرن اخیر نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی بین رابطه صنعتی شدن و رشد اقتصادی توسط اندیشمندان اقتصادی برای کشورهای برحال توسعه مطرح و پیشنهاد شده است. بعضی از این دیدگاه‌ها یک عامل و بعضی دیگر دو و چند عامل را در رشد اقتصادی توصیه کرده‌اند حتی مفکره واقعی کشورهای برحال توسعه در نیم قرن اخیر حاکی از این واقعیت است که بعضی از کشورها به‌منظور نیل به رشد اقتصادی بیشتر، عوامل مختلفی نظیر نگاه به باطن و نگاه به خارج را در اولویت سیاست‌های اقتصادی خود قرار داده‌اند. عوامل نگاه به داخل و سیاست‌های مرتبط به آن به‌کسورن تقاضای نهایی داخلی، تغییرات ساختاری و جایگزینی و راه‌های تقسیم شده است. عوامل نگاه به خارج اساساً به‌کسورن صادرات مرتبط می‌شود.

سؤال اساسی که محور اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد این است که سهم هر یک از عوامل بر رشد بخش‌های مختلف اقتصادی در درازمدت و کوتاه‌مدت چگونه است؟ برای این منظور از الگوی حسابداری رشد در طرف تقاضای اقتصاد که معمولاً بر قالب تکنیک ایستای باز جدول داده - ستانده امکان‌پذیر می‌گردد، استفاده شده است. بر قالب الگوی مذکور چهار عامل رشد نظیر کسورن تقاضای نهایی داخلی، تغییرات ساختاری، جایگزینی و اثرات و تشویق صادرات مشخص و سپس تأثیرات هر یک از آن‌ها بر رشد بخش‌های مختلف اقتصادی به روش‌های رشد مطلق و رشد نسبی محاسبه شده است. در این مقاله از جداول داده - ستانده سال‌های ۱۳۳۸، ۱۳۵۳، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷ که به‌قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ محاسبه گردیده‌اند، استفاده شد.

نتایج حاصل به‌روش رشد مطلق در سطح کلان نشان می‌دهند که کسورن تقاضای نهایی داخلی و استراتژی جایگزینی و اثرات به‌عنوان منابع مسلط رشد کلان اقتصادی در دوره‌های مورد بررسی به‌شمار می‌آیند و به روش رشد نسبی فقط استراتژی جایگزینی و اثرات به‌عنوان منابع مسلط در رشد کلان اقتصادی محسوب می‌شود. در هر روش و در دوره‌های مورد بررسی، هیچ‌یک از منابع چهارگانه به‌عنوان منابع مسلط در رشد کلان اقتصادی ظاهر نمی‌گردند.

مقدمه: تحلیل براساس الگوی ایستای باز داده - ستانده

با وجود این که بعد از جنگ جهانی دوم، تئوری‌های مختلفی درباره رابطه بین صنعتی شدن و

* این مطالعه در چارچوب طرح تحقیقاتی تحت عنوان «بررسی منابع رشد با تأکید بر زیربخش‌های صنعت»، در معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی به انجام رسیده است.

رشد اقتصادی، برای کشورهای در حال توسعه مطرح و توصیه شده است، ولی با این حال به نظر می‌رسد که هنوز اندیش‌مندان اقتصادی بر موضوع رابطه صنعتی شدن و رشد اقتصادی، به ویژه سیاست‌های پیشنهادی در مورد آن، هم‌عقیده نباشند. از نظر تاریخی، مناسب‌ترین عوامل برای رابطه بین صنعتی شدن و رشد اقتصادی، افزایش سهم تولیدات صنعتی و اشتغال به موازات افزایش درآمد سرانه و کاهش سهم بخش کشاورزی در مقایسه با سایر عوامل توسعه در نظر گرفته می‌شد. ولی سؤالی که در این مورد می‌توان مطرح نمود، این است که چگونه این نوع انتقال ساختار تولیدی بر نرخ رشد و توزیع منابع ناشی از آن تأثیر می‌گذارد؟ این پرسش‌ها و سؤالات مرتبط با آن در حوزه رشد و توسعه اقتصادی هنوز به صورت موضوعات لاینحل باقی مانده‌اند.

دیدگاه‌های اولیه در مورد روند سریع صنعتی شدن به میزان قابل ملاحظه‌ای بر محور نقش تکنولوژی در بخش‌های صنعتی و بخش‌های مرتبط با آن متکی بود. در دهه ۱۹۵۰ میلادی، راثول پریبش و هانس سینگر روند صنعتی شدن را به منظور جبران نارسائی‌های تخصص‌گرایی در تولیدات اولیه و اختلال در مبادله تجاری تجویز می‌کردند. از طرف دیگر، راگنار نرکس با توجه به محدودیت تقاضای جهانی برای صادرات محصولات اولیه و افزایش تقاضای داخلی برای کالاهای صنعتی، سیاست صنعتی شدن را بر اساس رشد متوازن بخش‌های صنعتی و بخش‌های اولیه پیشنهاد و توصیه نمود. ولی کمی بعد از آن، این نوع دیدگاه‌ها توسط پژوهشگران دیگری مانند وینر و فلمینگ مورد انتقاد قرار گرفت. زیرا به عقیده آن‌ها دیدگاه‌های مذکور در تضاد با تجزیه و تحلیل‌های مزیت نسبی و مزایای ناشی از تخصص‌گرایی نئوکلاسیکی قرار داشتند. به عقیده آن‌ها، در درازمدت، مزیت نسبی بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آن گروه از فعالیت‌های صنعتی که استفاده بیشتری از مهارت نیروی کار خود می‌برند، قرار خواهد گرفت. شاید این خود یکی از عواملی باشد که جایگاه مکتب اقتصاد نئوکلاسیکی را در قالب صادرات کالاهای کاربر صنعتی توأم با سیاست‌های تجاری نگاه به خارج پیوند زده است. بنابراین، عملکرد مناسب اقتصاد جهانی در دوره میانه ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ میلادی خود موجب به وجود آمدن دیدگاه‌های جدید اقتصادی شد. در این دوره به دلیل عملکرد مناسب اقتصاد جهانی به ویژه رشد پایدار اقتصادی، زمینه جدیدی از دیدگاه‌های اقتصادی را فراهم کرد و محور اصلی این نوع دیدگاه‌های خوش‌بینانه

بیشتر بر محور مزایای تجارت برای کشورهای در حال توسعه بود. از مطالب پیش گفته می توان مشاهده کرد که محور بحث تدریجاً از سیاست گذاری های نگاه به داخل مانند افزایش تقاضای نهایی داخلی و جایگزینی واردات به سیاست گذاری های نگاه به خارج به ویژه با عملکرد موفقیت آمیز کشورهای کوچک آسیای شرقی در حال تغییر بود.

این مقدمه را می توان در دو نکته مهم توری سازماندهی کرد که بر مبنای آن بتوان عوامل متعددی را در فرایند رشد اقتصادی در نیم قرن اخیر ترسیم نمود. این دو نکته عبارت اند از:

۱. دیدگاه های مختلف اقتصادی عوامل مختلفی را در فرایند رشد اقتصادی دخیل می دانستند. بعضی از این دیدگاه ها یک عامل و بعضی دیگر دو و یا بیشتر را محور قرار می دادند. عملکرد واقعی کشورهای در حال توسعه در نیم قرن اخیر حاکی از این واقعیت است که بعضی از این کشورها به منظور نیل به رشد اقتصادی بیشتر، سیاست جایگزینی واردات توأم با محوریت تأثیرات تقاضای نهایی داخلی را در اولویت سیاست های اقتصادی خود قرار داده اند. بعضی دیگر سیاست تشویق صادرات را در فرایند صنعتی شدن خود دنبال کرده اند.
۲. به طور کلی در طرف تقاضای اقتصاد می توان چهار عامل مهم را در زمینه سیاست های مختلف اقتصادی کشورهای در حال توسعه در نیم قرن اخیر به طور مشخص طبقه بندی کرد. این عوامل عبارت اند از گسترش تقاضای نهایی داخلی، گسترش صادرات، جایگزینی واردات و تغییرات تکنولوژی تولید یا تغییرات ساختاری. عوامل مذکور به طور کلی عوامل چهارگانه حسابداری رشد در طرف تقاضای اقتصاد را تشکیل می دهند. به منظور تجزیه و تحلیل های کمی این نوع عوامل، به ویژه تحلیل کمی آثار آن ها بر رشد کلان اقتصادی و بخش های مختلف آن، از حسابداری رشد در قالب مدل تعادل عمومی استفاده می شود. به نظر می رسد که تکنیک جدول داده - ستانده مناسب ترین ابزار برای کمی کردن عوامل چهارگانه حسابداری رشد باشد.

برای این منظور لازم است که در بخش بعدی مدل مربوط به حسابداری رشد در طرف تقاضای اقتصاد به اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

مدل حسابداری رشد در طرف تقاضای اقتصاد

نقطه شروع تبیین مدل مذکور، رابطه تولیدی متعارف در جدول داده - ستانده است. این رابطه به صورت زیر بیان می‌شود.

$$X_i = \sum_{j=1}^n Q_{ij} + F_i \quad (1)$$

در این رابطه X_i ارزش تولید داخلی بخش i ام است، و نشان می‌دهد که قسمتی از تولید مصرف واسطه بین بخشی می‌گردد ($\sum Q_{ij}$) و قسمتی دیگر جذب تقاضای نهایی می‌شود (F_i). اما می‌دانیم که بردار F_i از اجزای مختلف مثل مصرف خانوارها و دولت (C_i)، سرمایه‌گذاری (I_i)، صادرات (E_i) و واردات (M_i) تشکیل شده است. بنابراین، با جایگزینی اجزای F_i در رابطه ۱، رابطه جدید به صورت زیر بدست می‌آید.

$$X_i = \sum_{j=1}^n Q_{ij} + C_i + I_i + E_i - M_i \quad (2)$$

رابطه ۲ را می‌توان در جهت توضیحات مربوط به منابع حسابداری رشد به صورت زیر بیان کرد:

$$X_i = \sum_{j=1}^n Q_{ij} + D_i + E_i - M_i \quad (3)$$

که در آن $D_i = C_i + I_i$.

رابطه ۳ می‌تواند در جهت اهداف تجزیه و تحلیل‌های کمی منابع حسابداری رشد در طرف تقاضای اقتصاد مورد استفاده قرار گیرد.

برای این منظور لازم است که ضرایب داده - ستانده (a_{ij}) و نسبت عرضه داخلی d_i محاسبه شوند. سپس با جایگزینی آن‌ها در رابطه ۳ و با فرض این که $Q_{ij} = a_{ij}X_j$ باشد، بدون در نظر گرفتن اندیس‌ها، رابطه زیر به دست می‌آید:

$$X = \hat{d}(Q + D) + E \quad (۴)$$

که در آن \hat{d} یک ماتریس قطری است.

برای محاسبه آثار مستقیم و غیرمستقیم منابع چهارگانه حسابداری رشد بر رشد بخش‌های مختلف لازم است که ماتریس معکوس لئونتیف $(I - A)^{-1}$ محاسبه شود. برای این منظور، ابتدا رابطه ۴ به صورت زیر بیان می‌شود:

$$X = \hat{d}Q + \hat{d}D + E \quad (۴-۱)$$

اما می‌دانیم که $Q = AX$ و با جایگزین آن در رابطه ۴-۱ خواهیم داشت.

$$X = \hat{d}AX + \hat{d}D + E \quad (۵)$$

در رابطه ۵، E و $\hat{d}D$ به ترتیب صادرات و تقاضای نهایی داخلی را نشان می‌دهند. این بُردارها در چارچوب جدول داده - ستانده به عنوان متغیرهای برون‌زا در نظر گرفته می‌شوند.

۱. نسبت عرضه داخلی نشان می‌دهد که به ازای یک واحد تقاضای کل (تقاضای واسطه + تقاضای نهایی) به چه میزان تولید داخلی نیاز است. نسبت مذکور برای بخش i آام به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$d_i = \frac{X_i - E_i}{D_i + \sum Q_{ij}}$$

صورت کسر رابطه مذکور، تفاوت بین ارزش محصول ناخالص داخلی بخش i آام (X_i) و ارزش صادرات همان بخش را که در واقع میزان ارزش تقاضای داخلی بدون واردات است، نشان می‌دهد. مخرج کسر، مجموع ارزش تقاضای نهایی (D_i) و تقاضای واسطه ($\sum Q_{ij}$) را نشان می‌دهد. بنابراین d_i نسبت ارزش تولید داخلی با واردات بخش i آام است. در عمل d_i باید کمتر از یک باشد. در این صورت، چنانچه نسبت مذکور به صفر متمایل باشد، نشان می‌دهد که میزان وابستگی بخش مذکور به واردات بیشتر و عرضه تولید داخلی آن کمتر است. برعکس آن، هرچه نسبت مذکور به یک متمایل باشد، نشان می‌دهد که بخش مذکور کمتر به واردات وابسته بوده و بیشتر عرضه کننده تولید داخلی است.

ماتریس dA ضرایب ساختاری و یا ضرایب داده - ستانده است. X بردار تولید را نشان می‌دهد و یک متغیر وابسته است که باید محاسبه شود. با استفاده از رابطه ۵ بردار تولید به صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$X_1 = (I - dA)^{-1} (\hat{d}D + E) \quad (۶)$$

رابطه ۶ آثار مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای برون‌زای تقاضای نهایی داخلی و صادرات را بر رشد تولید نشان می‌دهند. از چهار عامل یا منبع حسابداری رشد نظیر تقاضای نهایی داخلی، صادرات، جایگزینی واردات و تغییرات ساختاری، فقط دو منبع، گسترش تقاضای نهایی داخلی و صادرات، را می‌توان به کمک رابطه ۶ تجزیه و تحلیل کرد. به منظور محاسبه منابع چهارگانه حسابداری رشد، از مشتق درجه اول استفاده می‌شود. در این مورد به طور کلی دو روش در زمینه آثار منابع چهارگانه حسابداری رشد بر رشد بخش‌های اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی روش رشد مطلق است و دیگر روش رشد نسبی که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

الف) روش رشد مطلق
برای این منظور ابتدا رابطه ۶ به صورت زیر بیان می‌شود.

$$X = R (\hat{d}D + E) \quad (۷)$$

که در آن $R = (I - dA)^{-1}$

سپس با استفاده از مشتق درجه اول، تجزیه به منابع چهارگانه دوره دوم نسبت به دوره اول به صورت زیر به دست می‌آید.

$$\Delta X = R_r \hat{d}_r (\Delta D) + R_r (\Delta E) + R_r (\Delta \hat{d}) (A_r X_1) + R_r \hat{d}_r (\Delta A) X_1 \quad (۸)$$

طرف راست رابطه ۸ از چهار جزء تشکیل شده است که مبین منابع چهارگانه حسابداری رشد در طرف تقاضای اقتصاد است. این چهار منبع عبارت‌اند از: آثار کل تغییرات در تقاضای نهایی داخلی بر رشد تمام بخش‌ها، $R_p \hat{d}_p(\Delta D)$ ؛ آثار کل تغییرات صادرات بر رشد بخش‌ها، $R_p(\Delta D)$ ؛ آثار جایگزینی واردات بر رشد بخش‌ها، $R_p(\Delta d)(A_p X_1)$ و آثار کل تغییرات ساختاری بر رشد بخش‌ها، $R_p \hat{d}_p(\Delta A) X_1$. منابع چهارگانه یاد شده به‌طور کلی با DD، EE، IS و IO بیان می‌شوند.

ب) روش رشد نسبی

به‌همین صورت می‌توان آثار چهارگانه منابع رشد اقتصادی را بر رشد بخش‌ها از روش رشد نسبی به‌صورت زیر محاسبه کرد:

$$\delta X = R_p \hat{d}_p(\delta D_1) + R_p(\delta E_1) + R_p(\delta \hat{d})\theta(D_1 + A_p X_1) + R_p \hat{d}_p(\delta A)\theta X_1 \quad (9)$$

در این رابطه θ نسبت محصول ناخالص ملی سال ۲ به سال ۱ را نشان می‌دهد و δ انحراف رشد نسبی را بیان می‌کند. همانند رابطه ۸، رابطه ۹ نیز از چهار جزء کلی تشکیل شده است که مبین منابع چهارگانه رشد در روش رشد نسبی است. این منابع عبارت‌اند از:

آثار انحراف نسبی تقاضای نهایی داخلی بر رشد بخش‌ها، $\delta X = R_p \hat{d}_p(\delta D_1)$ ؛ آثار انحراف نسبی صادرات بر رشد بخش‌ها، $\delta X = R_p(\delta E_1)$ ؛ آثار انحراف جایگزینی واردات بر رشد بخش‌ها، $R_p(\delta \hat{d})\theta(D_1 + A_p X_1)$ ؛ آثار انحراف نسبی ساختاری بر رشد بخش‌ها، $R_p \hat{d}_p(\delta A)\theta X_1$.

همانند روش قبلی، منابع چهارگانه حسابداری رشد در این روش نیز با DD، EE، IS و IO مشخص می‌شوند.

پایه‌های آماری و تعدیل آن‌ها

مقدمه مقاله زمینه مناسب تعیین مدل را فراهم کرد که در بخش دوم مورد ارزیابی قرار گرفت. به عبارت روشن‌تر، بخش قبلی نه فقط ما را به جنبه‌های مختلف متدولوژی و فرایند محاسباتی

و تفسیر اقتصادی منابع حسابداری رشد آشنا کرد، بلکه همچنین زمینه‌ای را برای شناسایی، جمع‌آوری، تعدیل آماری و سازماندهی آن‌ها فراهم آورد. در این بخش سعی می‌شود که به این جنبه‌ها پرداخته شود. خمیرمایه اصلی کمتی کردن این نوع مدل‌ها، جدول داده - ستانده است. از آن‌جا که در تهیه هر پژوهش لزوم همگونی مفاهیم آماری از مواد بسیار مهم آن پژوهش است، در این گزارش هم به دلیل تطابق مفاهیم آماری از بین جداول داده - ستانده اقتصاد ایران، جداول داده - ستانده سال‌های ۱۳۴۸، ۱۳۵۳، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۷ اقتصاد ایران مورد انتخاب قرار گرفته‌اند که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سازمان برنامه و بودجه آن را تهیه کرده‌اند. جدول سال ۱۳۶۳ که سازمان برنامه و بودجه تهیه کرده است، به دلیل غیر آماری بودن و مبنا قرار گرفتن جدول سال ۱۳۵۳ برای تهیه این جدول، مشکل مفاهیم آماری به وجود نمی‌آید. همچنین، از دلایل دیگر انتخاب جداول مذکور، بیشتر بودن تعداد جداول بانک مرکزی و همچنین روزآمدتر بودن آخرین جدول بانک مرکزی یعنی سال ۱۳۶۷ است. بررسی کمتی این نوع تحلیل‌ها نیاز به جداول داده - ستانده به قیمت ثابت دارد. از آن‌جا که جداول مذکور دارای مفاهیم همگونی است، ابتدا جداول مذکور به ۱۶ بخش اقتصادی هم‌فرونی شده و سپس بر مبنای سال پایه ۱۳۵۳، تمام جداول به سال مذکور تعدیل شده‌اند. بخش‌های شانزده گانه این جداول عبارت‌اند از: کشاورزی، نفت خام و گاز طبیعی، معادن، صنایع غذایی، نوشیدنی‌ها و دخانیات، صنایع نساجی، پوشاک و چرم، صنایع چوب و محصولات چوبی، صنایع کاغذ، چاپ و انتشار، صنایع شیمیایی، لاستیک و پلاستیک، صنایع محصولات معدنی و غیر فلزی، صنایع فلزات اساسی، صنایع ماشین‌آلات و سایر صنایع، برق، آب و گاز، ساختمان، حمل و نقل و ارتباطات و انبارداری، خدمات مالی و پولی و سایر خدمات.

تجزیه و تحلیل نتایج حاصل

مباحث ارائه شده در بخش‌های قبلی، زمینه محاسبه منابع چهارگانه حسابداری رشد را فراهم کرد. منابع چهارگانه حسابداری رشد با استراتژی‌های چهارگانه مستقل مشخص شده است. بر مبنای این نوع طبقه‌بندی، تأثیرات تقاضای نهایی داخلی بر رشد تولید بخش‌ها (DD)، تأثیرات تغییرات صادرات بر رشد تولید بخش‌ها (EE)، جایگزینی واردات بر رشد تولید

بخش‌ها (IS)، و تغییرات ساختاری بر رشد تولید بخش‌ها (IO) برای اقتصاد ایران به روش‌های رشد مطلق (ΔX) و رشد نسبی (δX) محاسبه شده است. از آن‌جا که آمارهای اصلی برای این نوع تجزیه و تحلیل‌ها، جداول داده - ستانده هستند، برای این منظور جداول داده - ستانده سال‌های ۱۳۴۸، ۱۳۵۳، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۷ به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ در نظر گرفته شدند. طبقه‌بندی بخش‌ها در این جداول یکسان نیست، بنابراین در راستای هدف این پژوهش و با توجه به طبقه‌بندی ISIC، زیربخش‌های بخش صنعت به کد دو رقمی و سایر بخش‌های مندرج در این جداول به کد یک رقمی تنظیم و در مجموع ۱۶ بخش اقتصادی برای هر جدول در نظر گرفته شد. مسئله بعد مشکل قیمت‌ها بود، زیرا جداول مذکور به قیمت‌های جاری محاسبه شده بود. به منظور خنثی کردن تأثیرات قیمت‌ها بر روند منابع چهارگانه رشد بخش‌های مختلف اقتصاد ایران، جداول مذکور به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ تعدیل شده‌اند. پس از تعدیل پایه‌های آماری، فرایند محاسبه چهارگانه رشد در دوره‌های مختلف انجام گرفت. این دوره‌ها عبارت‌اند از ۵۳-۱۳۴۸، ۶۳-۱۳۵۳، ۶۷-۱۳۶۳، ۶۳-۱۳۴۸، ۶۷-۱۳۵۳ و ۶۷-۱۳۴۸. لازم به یادآوری است که انتخاب این دوره‌ها بر مبنای آمار و اطلاعات موجود انجام گرفته و هدف اصلی آن در واقع شناسایی کمی منابع چهارگانه حسابداری رشد اقتصاد ایران در دوره‌های کوتاه‌مدت، بلندمدت و همچنین بررسی کمی تأثیرات آن در دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. نتایج حاصل از این گزینه‌ها، به‌طور کلی در دو جدول سازماندهی شده‌اند. جدول ۱ نتایج حاصل از منابع چهارگانه رشد اقتصادی را در سطح کلان و در دوره‌های یادشده مورد بررسی قرار می‌دهد.

در دوره ۵۳-۱۳۴۸ مشاهده می‌شود که از چهار منابع رشد DD، EE، IS و IO (استراتژی‌های رشد)، استراتژی‌های گسترش تقاضای نهایی داخلی DD و تشویق صادرات، تأثیرات مثبتی را بر رشد کلان اقتصادی نشان می‌دهند. میزان تأثیرات آن‌ها بر رشد اقتصادی به ترتیب $77/3$ و $28/1$ درصد در دوره مذکور بوده‌اند. ولی استراتژی‌های جایگزینی واردات و تغییرات ساختاری، تأثیرات منفی را بر رشد اقتصاد نشان می‌دهند. آثار سهم منفی این استراتژی‌ها در دوره مذکور به ترتیب عبارت است از $3/7$ و $1/7$ درصد. بنابراین، مشاهده می‌شود که استراتژی گسترش تقاضای داخلی سهم بیشتری نسبت به استراتژی تشویق صادرات بر رشد اقتصادی در دوره مذکور داشته است، ولی آثار منفی استراتژی تغییر

ساختاری نسبت به استراتژی جایگزینی واردات بر رشد اقتصادی در این دوره کمتر بوده است.

جدول ۱: منابع چهارگانه کلان حسابداری رشد تولید در اقتصاد ایران

درصد

منابع رشد نسبی δX				منابع رشد مطلق ΔX				دوره
IO	IS	EE	DD	IO	IS	EE	DD	
- ۱۳	- ۲۹	- ۲۳	۱۶۶	- ۱/۷	- ۳/۷	۲۸/۱	۷۷/۳	۱۳۴۸-۵۳
۲۷۱	- ۳۵۶	۵۱۲	- ۳۲۸	- ۵۳/۲	۷۰/۸	- ۹۰/۳	۱۷۲/۷	۱۳۵۳-۶۳
۱۵۳	۱۸	۹۱	- ۱۶۲	۹۰/۴	۱۰/۳	۲۹	- ۲۲۹/۷	۱۳۶۳-۶۷
- ۱۳۳	۶	- ۲۹	۵۷	- ۴/۴	۳/۸	- ۱۰/۱	۱۱۰/۷	۱۳۴۸-۶۳
۲۰۴	۴۰۳	۴۳۲	- ۱۳۳	- ۱۰۹	۳۶۴	- ۲۹۰	۱۳۵	۱۳۵۳-۶۷
۱۰۸	۹۹۳	- ۲۳۸۹	۱۱۸۵	۰/۹	۷/۵	- ۵	۹۶/۵	۱۳۴۸-۶۷

در دوره ۶۳-۱۳۵۳ که در واقع دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی و همچنین دوره صلح و سال‌های اولیه جنگ تحمیلی را بازگو می‌کند، نوعی از انتقال استراتژی اقتصادی مشاهده می‌شود. در مقایسه با دوره پیشین که ترکیبی از سیاست گسترش تقاضای نهایی داخلی و صادرات را نشان می‌داد، در این دوره سیاست ترکیب گسترش تقاضای نهایی داخلی و جایگزینی واردات با تعمیق بیشتری دنبال شده است. با در نظر گرفتن شرایط این دوره و با توجه به شرایط اقتصاد جنگی که کنترل دولت در امور اقتصادی افزایش می‌یابد، نتایج حاصل معقول به نظر می‌رسد. در این دوره سهم آثار مثبت سیاست‌های گسترش تقاضای نهایی داخلی و جایگزینی واردات بر رشد اقتصاد به ترتیب $۱۷۲/۷$ و $۷۰/۸$ درصد بوده است، ولی سیاست‌های تشویق صادرات و تغییرات ساختاری آثار منفی بر رشد اقتصاد داشته‌اند. سهم منفی آن‌ها به ترتیب $۹۰/۳$ و $۵۳/۲$ درصد بوده است.

دوره ۶۷-۱۳۶۳ که به‌طور کلی دوره اقتصاد جنگی را در بر می‌گیرد، انتظار می‌رفت که نتایج حاصل از نظر استراتژی‌ها با دوره قبلی تقریباً همسو باشد، ولی برخلاف آن مشاهده می‌شود که استراتژی‌هایی مثل تغییرات ساختاری، تشویق صادرات و جایگزینی واردات آثار مثبت را بر رشد اقتصاد نشان می‌دهند و سهم آثار تغییرات ساختاری نسبت به دو

استراتژی دیگر بیشتر بوده است. به صورت کمی، سهم هریک از آن‌ها به ترتیب عبارت است از ۹۰/۴ درصد، ۲۹ درصد و ۱۰/۳ درصد. آثار گسترش تقاضای نهایی داخلی بر رشد بخش‌ها منفی است و سهم آن ۲۲۹/۷ درصد را در این دوره نشان می‌دهد. در این جا لازم به یادآوری است که آثار مثبت صادرات بر رشد اقتصادی در دوره مورد نظر بیشتر به دلیل افزایش صادرات بخش‌های اولیه مثل کشاورزی و صنایع سبک بوده است و نه افزایش صادرات بخش. این موضوع در بخش مربوط به تجزیه و تحلیل بخش‌ها بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

برخلاف دوره قبل (۶۷-۱۳۶۳)، دو نکته کلی و اساسی را می‌توان در مورد سه دوره بعدی یعنی ۶۳-۱۳۴۸، ۶۷-۱۳۵۳ و ۶۷-۱۳۴۸ مشاهده کرد. اول این که این دوره‌ها به‌طور کلی دوره‌های مربوط به زمان صلح و اقتصاد جنگی را نشان می‌دهند و نتایج حاصل در این دوره‌ها تقریباً همسو هستند. به عبارت دیگر، استراتژی‌هایی مثل گسترش تقاضای نهایی داخلی و جایگزینی واردات در دوره‌های مذکور سهم مثبتی را بر رشد اقتصاد نشان می‌دهند و بقیه استراتژی‌ها مانند تشویق صادرات یا سهم منفی بر رشد اقتصاد دارند یا آثار آن‌ها بر رشد بسیار جزئی بوده است. دوم این که نسبت به دو دوره قبل، این دوره‌ها دارای ماهیت بلندمدت هستند. افزون بر آن، همچنین مشاهده می‌شود که تأثیرگذاری گسترش تقاضای نهایی داخلی نسبت به جایگزینی واردات بر رشد اقتصادی در غالب دوره‌ها بیشتر بوده است. به عنوان نمونه، در دوره ۶۳-۱۳۴۸ سهم سیاست‌های گسترش تقاضای نهایی داخلی و جایگزینی واردات به ترتیب حدود ۱۱۱ و ۴ درصد را بر رشد اقتصاد نشان می‌دهند و حال آن که سهم آثار منفی تشویق صادرات و تغییرات ساختاری بر بخش‌ها به ترتیب ۱۰ و ۵ درصد هستند. در دوره ۶۷-۱۳۵۳ سهم آثار مثبت و منفی هریک از استراتژی‌ها نسبت به دوره قبل قابل ملاحظه است. مثلاً سهم مثبت آثار تشویق تقاضای نهایی داخلی و جایگزینی واردات به ترتیب ۱۳۵ و ۳۶۴ درصد بوده و سهم منفی استراتژی تشویق صادرات و تغییر ساختاری بر رشد اقتصاد به ترتیب ۲۹۰ و ۱۰۹ درصد را آشکار می‌سازد.

دوره ۱۳۶۷-۱۳۴۸ که نسبت به سایر دوره‌ها نیز بیشتر است، نتایج حاصل آن در زمینه تجربیات کشورهای دیگر قابل تأمل است. اول این که درصد سهم مثبت و یا منفی منابع چهارگانه بر رشد اقتصادی نسبت به دوره‌های دیگر کمتر بوده و دوم این که برای اولین بار به جز

تشویق صادرات سهم سایر استراتژی‌ها بر رشد اقتصادی مثبت بوده است. به‌عنوان نمونه، درصد سهم گسترش تقاضای نهایی داخلی، جایگزین واردات و تغییرات ساختاری بر رشد اقتصاد به ترتیب، ۹۷، ۸ و ۱ را نشان می‌دهد؛ حال آن‌که سهم منفی تشویق صادرات بر رشد اقتصادی ۵ درصد است. این‌که در درازمدت منابع رشد آثار مثبت و متعادل‌تری بر روند رشد اقتصادی دارد، کم و بیش در این پژوهش آشکار می‌گردد، زیرا چنین روندی در دوره مذکور علاوه بر این‌که در مورد رشد مطلق اقتصاد قابل مشاهده است، در مورد رشد نسبی اقتصاد همان دوره نیز سنخیت دارد.

این نتایج با نتایجی که توسط چنری و سایر پژوهشگران در مورد گروهی از کشورهای در حال توسعه انجام داده‌اند بسیار نزدیک است. در این مورد، چنری و همکاران وی با استفاده از دو جدول داده - ستانده دوره ۲۰ ساله (۱۹۷۰ - ۱۹۵۰) برای گروهی از کشورهای در حال توسعه به این نتیجه رسیده‌اند که همواره میزان سهم سیاست گسترش تقاضای نهایی داخلی این کشورها بیشتر از تشویق صادرات، سیاست جایگزینی واردات و تغییرات ساختاری بر رشد این کشورها تأثیر داشته است. ولی دوره تجزیه و تحلیل چنری و دیگران معطوف به دوره صلح بوده است. با توجه به محدودیت‌های آماری، دوره پژوهش حاضر دوره صلح و جنگ تحمیلی را در بر می‌گیرد و معمولاً در دوره جنگ یک نوع سیاست اقتصادی درون‌نگر دنبال می‌شود که در این پژوهش نیز آشکار شده است. چنانچه جداول داده - ستانده روزآمدتری در دسترس باشد، می‌توان تأثیرات روند خصوصی‌سازی و جنبه‌های مختلف آن را در اقتصاد ایران مورد تجزیه و تحلیل کمی قرار داد.

از آن‌جا که روش رشد مطلق نمی‌تواند تأثیرات تغییرات جزئی‌تری را بر روند رشد اقتصاد و همچنین بر رشد بخش‌ها نشان دهد، لذا از روش رشد نسبی نیز استفاده شده است. در روش رشد نسبی جدول ۱ مشاهده می‌شود که اولاً نتایج حاصل دوره ۶۷-۱۳۶۳ که در واقع دوره اقتصاد جنگ را نشان می‌دهد، کاملاً همسو است. به عبارت دیگر، نتایج حاصل نشان می‌دهد که سهم استراتژی‌های تشویق صادرات، جایگزینی واردات و تغییرات تکنولوژی در هر دو روش محاسبه (رشد مطلق و رشد نسبی) مثبت بوده است. نتایج حاصل منابع چهارگانه از روش رشد نسبی در دوره‌های کوتاه‌مدت ۵۳-۱۳۴۸ و ۶۳-۱۳۵۳ تصویر مختلط را به دست می‌دهند. ولی در درازمدت به‌ویژه در دوره ۶۳-۱۳۴۸ مشاهده می‌شود

که نتایج حاصل از هر دو روش در درازمدت کاملاً همسو بوده است. حال اگر بخواهیم وضعیت منابع مسلط^۱ را در سطح کلان اقتصادی و بدون توجه به آثار بخشی آن در دوره‌های مورد نظر ارزیابی کنیم، درمی‌یابیم که در روش رشد مطلق به‌جز دوره ۶۷-۱۳۶۳، استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی بیشترین سهم را در بقیه دوره‌ها داشته است. ولی در دوره ۶۷-۱۳۶۳، استراتژی مسلط تغییرات ساختاری را نشان می‌دهد. همین مشاهدات را می‌توان در مورد روش رشد نسبی در دوره مذکور (۶۷-۱۳۶۳) یافت. یعنی در این دوره استراتژی تغییرات ساختاری بیشترین سهم مثبت رشد را نسبت به سایر استراتژی‌ها دارا است. اگر بخواهیم چنین تجزیه و تحلیل‌هایی را در مورد منابع رشد نسبی اعمال کنیم، مشاهده می‌شود که استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی بیشترین سهم را بر رشد اقتصادی در دوره‌های ۵۳-۱۳۴۸، ۶۳-۱۳۴۸ و ۶۷-۱۳۴۸ داشته است. در دوره ۶۳-۱۳۵۳ تغییرات ساختاری و در دوره ۶۷-۱۳۵۳ تشویق صادرات بیشترین سهم را بر رشد اقتصادی نشان می‌دهند.

نتایج و مشاهدات یاد شده فقط منابع چهارگانه کلان حسابداری رشد را در دوره‌های مختلف در سطح کلان اقتصاد نشان داده است. این نوع نتایج و مشاهدات قادر نیستند آثار مثبت و منفی آن‌ها را بر بخش‌های مختلف ایران ترسیم کنند. برای این منظور نتایج حاصل بخشی در جدول ۲ سازماندهی شده‌اند.

با توجه به توضیحات پیشین، جدول ۲ خطوط کلی نتایج حاصل از آثار منابع چهارگانه رشد بخش‌های مختلف اقتصاد را در دوره‌های مختلف به دست می‌دهد. نتایج حاصل در مورد منابع مسلط و آثار آن بر رشد تعداد بخش‌ها در دوره‌های مختلف در این جدول تنظیم شده است. در دوره ۵۳-۱۳۴۸، نتایج نشان می‌دهند که استراتژی مسلط در این دوره استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی (DD) است. آثار مثبت منابع چهارگانه رشد بر روی هر یک از بخش‌های اقتصاد ایران را در دوره مذکور می‌توان به صورت زیر تجزیه و تحلیل کرد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که آثار استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی بر رشد تمام بخش‌ها مثبت بوده است. حال اگر سهم درصد رشد هر یک از منابع چهارگانه هر بخش را به کل رشد همان بخش در دوره مورد نظر محاسبه کنیم، نتیجه نشان می‌دهد که بخش‌های اولیه مانند گروه

۱. منابع مسلط به منابعی اطلاق می‌شوند که بیشترین سهم مثبت را در رشد اقتصادی دارند. ولی اگر منابع مسلط رشد در راستای بخش‌ها در نظر گرفته شوند، نتایج یکسان نخواهند بود.

جدول ۲: منابع چهارگانه حسابداری رشد مسلط و سهم رشد مثبت بخش‌ها در هر یک از آن‌ها

عنوان		منابع حسابداری رشد مطلق ΔX				منابع حسابداری رشد نسبی δX				دوره
	سهم رشد مثبت بخش‌ها	منابع چهارگانه مسلط		منابع چهارگانه مسطح		IO*	IS*	EE*	DD*	
		IO*	IS*	EE*	DD*					
۱۳۴۸-۵۴	۱۱ بخش	۵۱٪	-	-	-	۱۰	-	-	-	DD
	۱۱ بخش	۵۱٪	همه بخش‌ها	۱۰٪	همه بخش‌ها	۱۰	همه بخش‌ها	۱۴٪	-	-
۱۳۴۸-۶۴	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۱٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۱٪	۱۵٪	-	-
	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۳٪	۱۵٪	-	DD
۱۳۴۸-۶۷	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۳٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۳٪	۱۴٪	-	-
	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۳٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۳٪	۱۴٪	-	-
۱۳۴۸-۶۷	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۳٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۳٪	۱۴٪	-	-
	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۳٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۳٪	۱۴٪	-	-
۱۳۴۸-۶۷	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۳٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۳٪	۱۴٪	-	-
	۱۱ بخش	۱۲٪	همه بخش‌ها	۱۳٪	همه بخش‌ها	۱۲	۱۳٪	۱۴٪	-	-

* DD: آثار مستقیم و غیر مستقیم تغییرات تعاضلی نهایی بر رشد مطلق و نسبی بخش‌ها.
 * BE: آثار مستقیم و غیر مستقیم تغییرات صادرات نهایی بر رشد مطلق و نسبی بخش‌ها.
 * IS: آثار مستقیم و غیر مستقیم تغییرات جایگزینی واردات بر رشد مطلق و نسبی بخش‌ها.
 * ID: آثار مستقیم و غیر مستقیم تغییرات ساختاری بر نرخ رشد مطلق و نسبی بخش‌ها.
 ** شامل کلیه بخش‌های خارجه گانه.

کشاورزی و معدن، نساجی و بعد سایر خدمات دارای بیشترین سهم بوده و بخش‌های صنایع سنگین مانند فلزات اساسی، مواد اساسی شیمیایی دارای کمترین سهم هستند. بنابراین، مشاهده می‌شود که بیشترین تأثیرات این استراتژی متوجه بخش‌های کشاورزی، صنعت سبک و بخش‌های زیربنایی مثل خدمات بوده است. همراه با این سیاست، استراتژی‌های تشویق صادرات و تغییرات ساخت بر ۱۰ بخش اقتصاد ایران رشد مثبت را نشان می‌دهد. بخش‌هایی که دارای سهم رشد ناشی از استراتژی تشویق صادرات هستند، عبارت‌اند از نفت و مواد اساسی شیمیایی که بیشترین سهم و صنایع سبک مانند چوب و محصولات چوبی و کاغذ که دارای کمترین سهم هستند. به همین ترتیب بخش‌هایی که دارای سهم رشد ناشی از تغییرات ساختاری هستند، عبارت‌اند از صنایع سبک و صنایع سنگین، بقیه بخش‌ها به‌ویژه بخش‌های اولیه (کشاورزی و معادن) و بخش‌های زیربنایی (خدمات) رشد منفی را نشان می‌دهند. علاوه بر آن، در این دوره فقط پنج بخش اقتصاد که از بخش‌های صنایع سبک و سنگین هستند، دارای رشد مثبت ناشی از جایگزینی واردات بوده و سایر بخش‌های تحت این استراتژی دارای رشد منفی هستند.

در دوره ۶۳-۱۳۵۳ مشاهده می‌شود که استراتژی مسلط در زمینه سهم مثبت رشد بخش‌ها، استراتژی جایگزینی واردات است. در این دوره تأثیرات مثبت منابع چهارگانه رشد بر هر یک از بخش‌های اقتصاد ایران مربوط به دوره مذکور را می‌توان به‌طور خلاصه تجزیه و تحلیل کرد.

نتایج حاصل از جداول مذکور نشان می‌دهند که آثار استراتژی جایگزینی واردات بر رشد تمام بخش‌ها مثبت بوده است. بخش‌هایی که دارای بیشترین درصد سهم رشد ناشی از این استراتژی در دوره مذکور را نشان می‌دهند، عبارت‌اند از صنایع سنگین به‌ویژه محصولات ماشین‌آلات فلزی و مواد اساسی شیمیایی. بعد از آن بخش‌های زیربنایی (سایر خدمات) و بخش کشاورزی هستند که بیشترین درصد سهم رشد را به‌خود اختصاص داده‌اند. همراه با این سیاست، استراتژی‌های گسترش تقاضای نهایی داخلی، تشویق صادرات و تغییرات ساختاری تأثیرات مختلفی را بر بخش‌ها در دوره مورد نظر داشته‌اند. مثلاً تأثیرات گسترش تقاضای نهایی داخلی بر رشد ۱۴ بخش مثبت بوده است. بیشترین سهم رشد مربوط به مواد اساسی شیمیایی، بخش نساجی، پوشاک و محصولات چرمی و بخش خدمات مالی و پولی بوده

است. تأثیرات آن بر رشد بخش نفت خام بسیار ناچیز بوده است. نتایج تأثیرات تشویق صادرات و تغییرات ساختاری بر رشد بخش‌ها به‌طور کلی منفی هستند. اطلاعات حاصل در این دوره نشان می‌دهد که فقط بخش ساختمان رشد مثبت ۳ درصدی ناشی از استراتژی تغییرات ساختاری را به‌خود اختصاص داده است.

در دوره ۶۷-۱۳۶۳، نتایج حاصل نشان می‌دهند که هیچ‌یک از منابع چهارگانه رشد نمی‌تواند تأثیرات مثبتی بر رشد تمام بخش‌ها داشته باشد. بنابراین، نمی‌توان یکی از آن‌ها را به‌عنوان استراتژی مسلط در این دوره در نظر گرفت. ولی با این حال، اگر تأثیرات هر یک از منابع مذکور را بر رشد بخش‌ها در نظر بگیریم، مشاهده می‌شود که تأثیرات استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی فقط بر سه بخش دارای رشد مثبت بوده است. این بخش‌ها عبارت‌اند از نفت خام، چوب و محصولات چوبی و بخش محصولات فابریکی. در مقایسه با استراتژی مزبور، تأثیرات تشویق صادرات به‌جز بخش نفت در تمام بخش‌ها مثبت بوده است. در این مورد بیشترین سهم به صنایع سنگین، خصوصاً مواد شیمیایی و محصولات آن و فلزات اساسی اختصاص یافته است. بخش محصولات نساجی و پوشاک و بخش کشاورزی نیز سهم قابل توجهی را به‌خود اختصاص داده‌اند. همچنین نتایج نشان می‌دهند که تأثیرات استراتژی جایگزینی واردات بر رشد ۱۱ بخش مثبت بوده است. بیشترین سهم رشد مربوط به بخش کشاورزی و صنایع سبک بوده‌اند. نتایج مربوط به استراتژی تغییرات ساختاری نشان می‌دهد که تأثیرات آن بر رشد ۱۲ بخش اقتصاد مثبت بوده است. بخش‌های صنایع سنگین و معدن بیشترین سهم را نسبت به سایر بخش‌ها به‌خود اختصاص داده‌اند.

در دوره ۱۳۶۳-۱۳۴۸ مشاهده می‌شود که استراتژی مسلط در خصوص سهم مثبت بخش‌ها، استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی است. تأثیرات منابع چهارگانه بر رشد بخش‌ها در دوره مذکور نشان می‌دهند که تأثیرات استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی بر رشد بخش‌ها بیشترین اثر را بر رشد بخش نساجی، پوشاک و محصولات چرمی و بعد بخش‌های اولیه مانند نفت و کشاورزی داشته است. استراتژی تشویق صادرات و تأثیرات آن به‌جز بر بخش‌های برق، گاز و آب و ساختمان، برای سایر بخش‌ها منفی بوده است. استراتژی جایگزینی واردات و تأثیرات آن بجز برای بخش‌های نفت و خدمات پولی و مالی، برای سایر بخش‌ها مثبت بوده و میزان سهم رشد صنایع سنگین و سبک نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر بوده

است. در مورد تأثیرات تغییرات ساختاری بر رشد بخش‌ها، نتایج مذکور نشان می‌دهند که تأثیرات تغییرات ساختاری بر رشد صنایع سنگین نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر است. نتایج حاصل در دوره ۶۷-۱۳۵۳ نشان می‌دهند که جایگزینی واردات استراتژی مسلط محسوب می‌شود، زیرا آثار آن بر رشد تمام بخش‌ها مثبت است. بیشترین تأثیرات آن بر بخش حمل و نقل، ارتباطات و انبارداری مشاهده می‌شود، زیرا بخش مذکور بیشترین درصد سهم را به خود اختصاص داده است. بخش‌هایی که بعد از بخش مذکور دارای بیشترین سهم هستند، صنایع سنگین مانند فلزات اساسی و بخش محصولات ماشین‌آلات فلزی هستند. بخش بعدی که از تأثیرات این استراتژی سود می‌برد، بخش کاغذ، محصولات کاشی و فعالیت‌های مرتبط با آن است. بخش‌های اولیه مثل معدن و کشاورزی در مقام بعدی قرار دارند. در همین دوره مشاهده می‌شود که تأثیرات گسترش تقاضای نهایی داخلی فقط بر پنج بخش اقتصاد دارای رشد مثبت بوده است. از این بخش‌ها سه بخش مربوط به بخش‌های اولیه مانند کشاورزی، نفت و معدن هستند و دو بخش دیگر عبارت‌اند از چوب و محصولات چوبی، و بخش محصولات کانی غیرفلزی. در استراتژی تشویق صادرات، به جز دو بخش نفت و مواد شیمیایی اساسی، سایر بخش‌ها دارای رشد مثبت بوده‌اند. در این مورد سهم رشد بخش‌های زیربنایی مانند حمل و نقل و ارتباطات و سایر خدمات نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر بوده است. سپس صنایع مواد غذایی و آشامیدنی‌ها و معدن و همچنین صنایع نساجی از بیشترین سهم رشد برخوردار بوده‌اند. در همین دوره آثار تغییرات ساختاری فقط بر رشد پنج بخش اقتصاد نمایان می‌گردد. این بخش‌ها بیشتر از نوع بخش‌های صنایع سبک مانند نساجی، چوب و محصولات چوبی، و صنایع سنگین مانند مواد اساسی شیمیایی و محصولات کانی غیرفلزی هستند. بخش ساختمان نیز رشد مثبتی را در این فرایند نشان می‌دهد. براساس اطلاعات مشاهده می‌شود که تغییرات ساختاری بیشتر بر صنایع سنگین تأثیر گذاشته است تا صنایع سبک. در مقایسه با دوره‌های پیشین، دوره ۱۳۶۷-۱۳۴۸ در واقع یک دوره درازمدت ۲۰ ساله را دربر می‌گیرد. همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، هیچ‌یک از منابع چهارگانه را نمی‌توان به‌عنوان یک استراتژی مسلط در نظر گرفت. به عبارت دیگر، نتایج این دوره از نظر رشدبخشی نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از استراتژی‌ها نتوانستند آثار مثبتی را بر تمامی بخش‌ها بگذارند. ولی اگر روند تأثیرگذاری هر یک از استراتژی‌های مذکور را بر رشد بخش‌ها در نظر

بگیریم، نتایج حاصل نشان می‌دهند که تأثیرات آن‌ها بر رشد بخش‌ها متعادل‌تر بوده و تعداد رشد مثبت بخش‌ها ناشی از این استراتژی‌ها در این دوره نسبت به دوره‌های قبلی بیشتر است. به‌عنوان نمونه، سهم رشد بخش‌های ناشی از استراتژی گسترش تقاضای نهایی داخلی را می‌توان به‌صورت زیر تشریح کرد. از ۱۶ بخش مندرج، مشاهده می‌شود که فقط بخش‌های کاغذ، محصولات مرتبط با آن و محصولات ماشین‌آلات فلزی دارای سهم رشد منفی هستند، ولی سهم رشد بقیه بخش‌ها ناشی از این استراتژی مثبت بوده است. بخش‌هایی که بیشترین سهم رشد نسبت به سایر بخش‌ها را نشان می‌دهند، عبارت‌اند از سایر خدمات، نفت و گاز طبیعی و بخش کشاورزی. بعد از آن، صنعت نساجی و پوشاک را می‌توان نام برد. هرچند سایر بخش‌ها سهم رشد مثبت را نشان می‌دهند، ولی میزان درصد آن‌ها بسیار پایین است. همانند استراتژی افزایش تقاضای نهایی، استراتژی تشویق صادرات نیز تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر رشد بخش‌ها گذاشته است. به‌عنوان نمونه، از ۱۶ بخش اقتصادی، مشاهده می‌شود که فقط دویخش دارای رشد منفی هستند. این بخش‌ها عبارت‌اند از نفت خام و گاز طبیعی و بخش نساجی و پوشاک. میزان سهم رشد منفی بخش نساجی و پوشاک بیشتر است. بقیه بخش‌ها (۱۴ بخش دیگر) سهم رشد مثبت ناشی از این استراتژی را نشان می‌دهند. میزان تأثیرات این استراتژی بر رشد مثبت بخش‌ها را می‌توان به‌صورت زیر بیان نمود. در این مورد نتایج حاصل نشان می‌دهند که تأثیرات این استراتژی بر رشد بخش‌های زیربنایی و خدماتی مانند حمل و نقل، ارتباطات و انبارداری و بخش سایر خدمات بیشتر از سایر بخش‌ها بوده است. در این مورد سهم رشد بخش خدمات بیش از دوبرابر سهم رشد بخش حمل و نقل، ارتباطات و انبارداری است. بعد از آن، بخش‌هایی که دارای بیشترین سهم رشد ناشی از این استراتژی هستند، عبارت‌اند از بخش کشاورزی، بخش مواد اساسی شیمیایی و بخش فلزات اساسی. در مورد تأثیرات استراتژی جایگزینی واردات بر رشد بخش‌ها در این دوره مشاهده می‌شود که سهم رشد بخش‌ها مانند نفت خام و گاز طبیعی و بخش‌های زیربنایی مانند خدمات پولی و مالی و بخش سایر خدمات منفی بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که تأثیرات منفی این استراتژی بر بخش سایر خدمات بیشتر از دو بخش دیگر مانند خدمات پولی و مالی و بخش نفت خام و گاز طبیعی بوده است. ۱۳ بخش دیگر دارای سهم رشد مثبت هستند. نتایج حاصل نشان می‌دهند که سهم رشد بخش‌هایی مانند محصولات ماشین‌آلات فلزی و بخش نساجی و پوشاک

نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر بوده است. بخش‌های بعدی که از این استراتژی در مقام بعدی قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از بخش کشاورزی و بخش مواد اساسی شیمیایی. علاوه بر آن، مشاهده می‌شود که استراتژی مذکور تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر رشد بخش‌ها در این دوره داشته است. نتایج حاصل در این مورد نشان می‌دهند که از ۱۶ بخش اقتصاد، پنج بخش دارای سهم رشد منفی از این استراتژی هستند. این بخش‌ها عبارتند از کشاورزی، نفت خام و گاز طبیعی، معادن، بخش پولی و مالی و بخش سایر خدمات. در این مورد مشاهده می‌شود که سهم رشد منفی بخش کشاورزی و بخش خدمات نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر است. کمترین سهم رشد منفی مربوط به بخش معدن است. بقیه ۱۳ بخش دارای سهم رشد مثبت هستند. از این بخش‌ها، بخش‌هایی مثل مواد اساسی شیمیایی، بخش محصولات ماشین‌آلات، بخش محصولات کانی و بخش کاغذ مرتبط به آن دارای بیشترین سهم رشد مثبت ناشی از این استراتژی نسبت به سایر بخش‌ها هستند. سهم رشد مثبت سایر خدمات نسبت به بخش‌های دیگر در دامنه ۰/۱ تا ۰/۷ درصد قرار دارند.

علاوه بر محاسبه منابع چهارگانه به روش رشد مطلق در سطح کلان و بخشی در دوره‌های مزبور، سعی شد که به موازات آن نیز منابع چهارگانه رشد نسبی در سطح کلان و بخشی در همان دوره محاسبه شوند. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، در مقایسه با روش رشد مطلق، میزان دامنه تغییرات رشد نسبی به مراتب کمتر است و شاید بتواند به‌عنوان تکمیل‌کننده ابزار آماری مورد استفاده قرار گیرد. به موازات محاسبات رشد مطلق، محاسبه منابع چهارگانه رشد نسبی نیز در دوره‌های مختلف نشان می‌دهند که به جز دوره ۶۷-۱۳۵۳ که استراتژی جایگزینی واردات به‌عنوان یکی از منابع چهارگانه مسلط بر کل اقتصاد و بخش‌ها به‌شمار می‌آید، در بقیه دوره‌ها هیچ یک از منابع رشد را نمی‌توان به‌عنوان منابع مسلط رشد در نظر گرفت، ولی در مقایسه با روش رشد مطلق و تأثیرات آن بر رشد بخش‌ها، تأثیرات رشد نسبی بر رشد تعداد بخش‌های بیشتر را آشکار می‌نماید. علاوه بر آن، مقایسه آماری دو روش مذکور در دوره ۶۷-۱۳۴۸ نشان می‌دهند که تأثیرات رشد نسبی و رشد مطلق بر رشد بخش‌های مختلف اقتصاد ایران به‌ویژه سیاست جایگزینی واردات و تغییرات تکنولوژی (تغییرات ساختاری) به هم بسیار نزدیک هستند. چنین روندی در سطح کلان اقتصاد نیز مصداق می‌یابد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

خلاصه و نتیجه‌گیری مقاله حاضر در سطح کلان و بخشی به صورت زیر ارائه می‌شود.

در سطوح کلان

تأثیرات منابع چهارگانه رشد برای اقتصاد ایران در سطح کلان و در سطح بخش‌ها از روش‌های رشد مطلق و رشد نسبی در دوره‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل در مورد روش رشد مطلق نشان می‌دهند که استراتژی افزایش تقاضای نهایی داخلی و یا استراتژی جایگزینی واردات منابع مسلط رشد کلان اقتصادی را در دوره‌های مختلف (به جز دوره‌های ۶۷-۱۳۶۳ و ۵۳-۱۳۴۸) آشکار می‌نماید. نتایج حاصل در مورد رشد نسبی در سطح کلان نیز در دوره‌های مختلف (به جز دوره ۶۷-۱۳۵۳ که همانند رشد مطلق استراتژی جایگزینی واردات غالب می‌شود)، در بقیه دوره‌ها هیچ‌یک از منابع چهارگانه نمی‌توانند به عنوان استراتژی مسلط غالب شوند. ضمناً نتایج حاصل در دوره‌های ۶۷-۱۳۶۳ (کوتاه‌مدت) و ۶۷-۱۳۴۸ (درازمدت) در سطح کلان باهم مطابقت دارند. علاوه بر آن، مشاهده می‌شود که تأثیرات این استراتژی سهم رشد بخش‌ها در هر دو روش به هم بسیار نزدیک بوده و نیز در درازمدت تعداد بخش‌هایی که از تأثیرات منابع چهارگانه رشد مثبتی برخوردار بوده‌اند، بیشتر است.

چنین مشاهداتی با نتایجی که چنری و همکاران وی در مورد گروهی از کشورهای در حال توسعه انجام داده‌اند، بسیار نزدیک است. در این مورد، چنانچه جداول داده - ستانده روزآمدتری موجود باشد، می‌توان تأثیرات انتقال اقتصادی (تعدیل ساختاری) اواخر دهه ۱۳۶۰ را بر رشد اقتصاد کلان و همچنین بر بخش‌های مختلف محاسبه و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

در سطوح بخش

۱. در دوره‌های ۵۳-۱۳۴۸ و ۶۷-۱۳۴۸ منبع رشد مسلط در سطح کلان و بخش‌های شانزده گانه اقتصاد، سیاست گسترش تقاضای داخلی است. هرچند که در سطح بخش‌ها، در دوره اول سیاست تشویق صادرات و در دوره دوم سیاست جایگزینی واردات بیشترین سهم رشد را در فرایند صنعتی شدن بخش‌ها نشان می‌دهند.

۲. در دوره‌های ۶۳-۱۳۵۳ و ۶۷-۱۳۵۳، منبع رشد مسلط در سطح کلان و بخش‌های شانزده‌گانه، سیاست جایگزینی واردات را در فرایند صنعتی شدن اقتصاد نشان می‌دهد. در سطح بخش‌ها، در دوره اول سیاست گسترش تقاضای داخلی و در دوره دوم سیاست تشویق صادرات بیشترین سهم رشد را در فرایند صنعتی شدن بخش‌ها آشکار می‌کنند.

۳. هرچند در دوره ۶۷-۱۳۶۳ نمی‌توان سیاست اقتصادی مشخصی را در سطح کلان و بخش‌ها در نظر گرفت، ولی با این حال نتایج نشان می‌دهند که سیاست تشویق صادرات نسبت به سایر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی (سایر منابع رشد) دارای بیشترین سهم رشد در فرایند صنعتی شدن بخش‌ها است.

۴. در دوره ۶۷-۱۳۴۸ که در واقع یک دوره درازمدت به‌شمار می‌آید، همانند دوره ۶۷-۱۳۶۳ نمی‌توان سیاست اقتصادی مشخصی را در سطح کلان و بخش‌ها در نظر گرفت. ولی با این حال، نتایج دوره مذکور نشان می‌دهند که نه فقط سیاست‌هایی نظیر تشویق صادرات و گسترش تقاضای داخلی بیشترین سهم رشد را در فرایند صنعتی شدن بخش‌ها نشان می‌دهند، بلکه همچنین تأثیرات منابع چهارگانه رشد در فرایند صنعتی شدن بخش‌ها سهم بیشتری را نسبت به دوره‌های کوتاه‌مدت نشان می‌دهند.

۵. نتایج و مشاهدات یاد شده با توجه به حداقل داده - ستانده موجود سال‌های ۶۷-۱۳۴۸ به‌دست آمده‌اند. اگر جداول داده - ستانده روزآمدتری مورد استفاده قرار بگیرند، در این صورت می‌توان تأثیرات سیاست‌گذاری‌های تعدیل‌ساختاری را در فرایند صنعتی شدن رشد اقتصاد و بخش‌های آن محاسبه کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

مأخذ

الف) فارسی

بانوئی، علی اصغر (۱۳۷۵)، «مروری بر سیر تکاملی جدول داده - ستانده و کاربردهای آن»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال اول، شماره ۲، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی.

بانوئی، علی اصغر (۱۳۷۵)، «مروری بر جایگاه جدول داده - ستانده و جنبه‌های مختلف کاربرد آن در اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۳.

بانوئی، علی اصغر و علی ابراهیم زاده (۱۳۷۵)، «تکنیک ساتریس حسابداری جمعیت و کاربردهای آن در

برنامه‌ریزی اجتماعی»، برنامه و بودجه، سازمان برنامه و بودجه، شماره ۵.
جهانگرد، اسفندیار (۱۳۷۵)، «تجزیه و تحلیل ساختار اقتصاد ایران بر مبنای جدول داده - ستانده به قیمت ثابت سال ۱۳۷۵»، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (رساله کارشناسی ارشد).
وزارت جهاد سازندگی، جدول داده - ستانده زیر بخش‌های دام و طیور سال ۱۳۷۲، دفتر مطالعات جامع، معاونت طرح و برنامه‌ریزی.
جهانگرد، اسفندیار و محسن شیرازی (۱۳۷۵)، «تعیین جایگاه صنعت در رشد بهینه بخش کشاورزی»، این مقاله در سمینار نقش صنعت در توسعه کشاورزی ارائه شده است.
یادداشت: برای آشنایی بیشتر با جداول داده - ستانده نوین، به علی اصغر بانویی (۱۳۷۴) بنیان‌های تئوری و فرایند عملی محاسبه جداول داده - ستانده نوین، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی مراجعه نمایند.

(ب) انگلیسی

Banouei, A.A. (1993), "Development of Iranian Input - Output Tables: Compilation, Use and Prospects and Problems. Economic Systems Research", *Journal of International Input - Output Association*, Vol. 4, No.3.

Chenery, H., S. Robinson, and M. Syrquin (1988), *Industrialization and Growth: A Comparative Study*, World Bank, Washington, D.C.

Chiang, N.K. (1988), *The Measurement of the Sources of Growth in Demand Side: The Case of Korea*, Department of Economics, University of Florida.

Denison, E.F. (1962), "The Sources of Economic Growth in the United States and the Alternatives Before Us.", Committee for Economic Development, New York.

Ezaki, M. (1986), "Growth Accounting Based on Input - Output Tables" in United Nations, Economic and Social Commission for Asia and Pacific, *Input-Output Models: Theory, Data and Applications*.

_____ (1993), "Making a Miracle", *Econometrica*, Mar. 61(2), pp. 251-72.

Okino, H. (1986), "Constant Price Input - Output Tables and Inflaters" in United Nations, Economic and Social Commission for Asia and Pacific, *Input - Output Models: Theory, Data and Applications*.